

نگاه نسل دیروز ایران به انقلاب اسلامی

*

چگونه و چرا آرزوی رفتن به سوی تمدن بزرگ ملت ایران،
به بازگشت به صدر اسلام تبدیل شد!؟

از: هوشنگ معین زاده
پاریس - مرداد ماه ۱۳۹۶

در جوانی، وقتی در مدرسه تاریخ تدریس می‌کردند و علل سقوط دو سلسله بزرگ شاهنشاهی ایران «هخامنشی و ساسانی» را شرح می‌دادند، همه دانش آموزان در غم و اندوه فرو می‌رفتند و حیرت‌زده از خود می‌پرسیدند:

"چرا بعضی از ایرانیان با خیانت خود، باعث شکست و فروپاشی دو سلسله بزرگ پادشاهی ایران شدند؟ دو سلسله ای که هر یک نقش بزرگی در بر پائی فرهنگ و تمدن ایران و جهان داشتند." در میانسالی که با عشق و علاقه به سازندگی کشورمان مشغول بودیم، این بار با غم و اندوه و حیرت، دیدیم که چطور بعضی از ایرانیان، کشور و نظام پادشاهی ایرانی ما را به سادگی، تحویل بازماندگان سعد ابن ابی وقاص‌ها دادند تا بار دیگر سایه نکبت‌بار خلافت اسلامی را بر سرزمین اهورائی ما بگسترانند.

پرسیدنی است، چرا؟! چرا بعضی از هم میهنان ما به کشور و ملت خود خیانت می‌کنند؟! آیا دلیل خیانت آنان این نیست که ما ایرانیان، هیچگاه به خدمتگزاران واقعی میهنمان ارج نمی‌نهیم و قدرشان را نمی‌شناسیم؟! همچنان که هیچگاه خائنین میهنمان را جزا نمی‌دهیم و بازماندگانشان را شرمسار نمی‌کنیم!؟

و بدتر از همه این که گاهی هم از خائنین بنام میهنمان، مانند، "سلمان فارسی‌ها" تقدیر و تحسین هم می‌کنیم!؟

پیش‌گفتار

انقلاب اسلامی ایران نه یک انقلاب خلق‌الساعه و نه فقط منحصر به ایران بود. برای فراهم کردن زمینه‌های این انقلاب نیز از سالیان پیش برنامه‌ریزی کرده و عوامل آن را انتخاب نموده بودند. ضمن اینکه، برپاکنندگان انقلاب، می‌خواستند با آتشی که برای انقلاب ایران می‌افروزند، خرمن هستی بسیاری از کشورهای منطقه را هم به آتش بکشند.

در بررسی‌هایی که در علل و اسباب انقلاب اسلامی ایران انجام گرفته، بیشتر بررسی کنندگان، به ظاهر قضایا توجه کرده و به عمق فاجعه نپرداخته‌اند. آن‌ها بر این پندار بودند که چون مردم ایران و قشرهای مختلف جامعه، در انقلاب حضور داشتند و در به ثمر رسیدن آن سهیم بودند، بنابراین، انقلاب ایران یک انقلاب خودجوش و مردمی بود. لذا، توجهی به نقش و دخالت بیگانگان نشان نداده‌اند. بدتر از همه اینکه آن‌ها با دیدن سیل عظیم مردمی که با مشت‌های گره کرده در خیابان‌ها می‌دویدند و با نعره‌های جانخراش فریاد آزادی سر می‌دادند، به این تصور باطل کشیده شدند که ملت ایران یک مرتبه اسلام‌زده شده و به دنبال برپائی حکومت اسلامی افتاده است.

شوربختانه در آن اوضاع و احوال، کمتر کسی توجهی به بافت و ترکیب انقلاب‌زده‌ها داشتند و نمی‌دیدند که اکثر این انقلاب‌زده‌ها، جوانان بی‌تجربه و قشریون مذهبی هستند که شرکت در انقلاب را به آن‌ها به عنوان فریضة دینی القاء کرده بودند. دو قشری که کمترین آگاهی از جریانات سیاسی مملکت نداشتند. کسی هم در آن شور و هیجان، جرأت نمی‌کرد که به این انقلاب‌زده‌ها بگوید:

- پدر جان، مادر جان، برادر عزیز، فرزند گرامی، خواهر مهربان، آن‌هایی که تو را به کوچه و خیابان کشیده‌اند، قصد، غرضشان کسب آزادی تو نیست! آن‌ها به دنبال هدف دیگری هستند و به منظور خاصی، قند شیرین آزادی را به دهان تو و همولایتی‌های ساده لوح تو گذاشته‌اند. به طور یقین، هم‌اکنون هم که بسیاری از مسائل پشت پرده انقلاب بر ملا شده، اگر به آن حضرات بگوئیم:

- دیدید که سرتان کلاه گذاشته بودند؟ دیدید که دعوی اصلی، سر لحاف ملا بود و شما از آن بی اطلاع بودید؟ هزار و یک بهانه سرهم می‌کنند تا نقش خود را در دامن زدن به آتشی که خرمن هستی ملتمان را سوخت، انکار کنند. اگر تنی چند انسان‌های فرهیخته نیز به اشتباه خود اقرار می‌کنند، و می‌گویند: «خودم کردم که لعنت بر خودم باد!»

مابقی همچنان با بهانه رو در رو قرار دادن شاه و مصدق، ۲۵ مرداد و ۲۸ مرداد و غیره مذبح‌خانه می‌کوشند که گناه ندانم کاری خود را به گردن این و آن بیندازند و یا کتمان کنند. باری، غرض متهم کردن این و آن نیست، چون مسببین واقعی فاجعه‌ی انقلاب، آنقدر زیادند که می‌توان این انقلاب‌زده‌های- فریب خورده و نادم و پشیمان در وجدان خویش - را بخشید و یا از گناهشان به دلیل نادانی‌شان درگذشت.

چرا و چگونه عقب مانده‌ترین و غیر ضروری‌ترین انقلاب‌های دنیا را برای ما

«انقلاب شکوهمند اسلامی»

نامگذاری کردند!؟

با نگاهی گذرا به گذشته و اوضاع و احوال کشورمان و دیگر کشورهای مسلمان خاورمیانه، شاید بتوانیم راهی به سوی یک تجزیه و تحلیل دقیق از انقلاب اسلامی ایران به دست آوریم. دنیای اسلام بعد از قرن‌ها دست و پا زدن در منجلاب فقر و جهل، در یک شرایط کاملاً استثنائی، با درآمد سرشاری که از نفت به دستش می‌رسید، جان گرفته بود. قصه‌اش دراز است و همگان هم از آن آگاهند. با این‌حال، ما این قصه را از سال ۱۹۷۳ دنبال می‌کنیم که کشورهای نفت‌خیز با تکیه به سازمان اوپک، توانستند قیمت نفت خود را به حد نسبتاً معقولی بالا ببرند. چند سالی هم به برکت فروش نفت به قیمت معقول، همه کشورهای نفت‌خیز که اکثر آن‌ها هم مسلمان بودند، مانند ایران، عربستان، عراق، لیبی، کویت، امارات متحده عربی، الجزایر، اندونزی و غیره علاوه بر اینکه از نکبت فقر بیرون آمدند، ثروت‌هایی هم اندوختند که هم برای خودشان و هم برای دیگران باعث دردرس شد.

در این میان، ایران که پرچمدار افزایش قیمت نفت بود، با دوراندیشی که حاصل تجربه‌های تلخ سالیان درازش بود، شروع کرد به بازسازی کشور خود. پادشاه این کشور با آینده‌نگری خردمندانه- اش، می‌کوشید ویرانه‌های قرون گذشته کشورش را ترمیم کند و ملت خود را به کاروان تمدن نوین جهان برساند. به تمدنی که به علت غفلت و سهل‌انگاری حاکمان پیشین از آن عقب مانده بود.

اهمیت حرکت شتاب‌آمیز ایران در این بود که این کشور، همزمان با خود، دیگر کشورهای مسلمان منطقه را نیز به دنبال می‌کشید. زیرا ایران همیشه، سرمشق و الگویی برای کشورهای همسایه مسلمان خود بوده.

مگر نه اینکه ایران در یک‌صد سال گذشته در دو مسئله بسیار مهم پیشقدم بوده است؟:

● نخستین آن انقلاب مشروطه بود که برای اولین بار در جهان اسلام، هم بت حکومت سنتی پادشاهی را با تشکیل حکومت مشروطه پارلمانی شکست و هم شریعتمداران مذهب خود را با محروم کردنشان در امر قضا، آموزش و پرورش و اوقاف، از اقتدار انداخت و مسیر پیمودن راه تمدن نوین را هموار کرد.

● دومین مسأله موضوع ملی کردن صنعت نفت ایران است. در این باره نیز می‌توان ادعا کرد که ملت ایران نخستین کشور از کشورهای مسلمان است که با ملی کردن صنعت نفت خود، گریبان‌ش را به نوعی از چنگال بیگانگان آزاد ساخت. به دنبال همین جریان بود که عبدالناصر در مصر کانال سوئز را ملی کرد و ...

قصدم از ارائه این دو نمونه آن بود که بگویم ایران به دلایل خاصی همیشه در منطقه و جهان اسلام، الگویی بود که کشورهای اسلامی از آن پیروی می‌کردند.

ملت ایران، همان‌طور که در بالا یاد آوری شد، به همت مردمان سخت کوش و بیدار دل خود، می‌کوشید تا هر چه زودتر فاصله خود را از کاروان تمدن نوین کوتاه و کوتاه‌تر کند.

به این منظور با ثروتی که از طریق فروش نفت به دست آورده بود، آخرین فرآورده‌های تکنولوژی غرب را به قیمت‌های گزاف خریداری می‌کرد تا عقب ماندگی چند صد ساله‌اش را جبران کند. همین وضع در سایر کشورهای اسلامی صاحب نفت نیز آرام آرام، داشت شروع می‌شد. ایران همزمان با تهیه آخرین تکنولوژی با اعزام ده‌ها هزار دانشجوی جوان به کشورهای غربی و آموزش در بهترین دانشگاه‌ها و موسسات علمی و صنعتی، سعی می‌کرد که از نظر فکری و علمی و صنعتی نیز تا آنجائی که مقدور است جامعه ایران را خود کفا سازد.

در این میان، پادشاه ایران با خرسندی، آرزوی خود را برای ملت و مملکتش در کتاب «به سوی تمدن بزرگ» به رشته تحریر کشید. دریغ! که براین رهبر دلسوز ایران و آرزوهای ایران دوستانه او، هم دیروز و هم امروز ایراد گرفتند و می‌گیرند. در حالی که رفتن به سوی تمدن بزرگ، تنها آرزو و آمال آن پادشاه ایران دوست نبود. هر ایرانی که از تاریخ سرزمین خود آگاه و ذره‌ای به وطن خود علاقه‌مند بود، آرزوی رسیدن به تمدن بزرگ را داشت. این آرزو را می‌شد در تارپود وجود هر ایرانی، به ویژه جوانان ایران احساس کرد.

ایرانیانی که از تاریخ پر حادثه و مملو از فراز و نشیب‌های کشورشان و از تمدن با شکوه گذشته‌شان آگاهی داشتند، همگی بر این باور بودند که روزگار در حق ملت و مملکتشان جفا کرده و آن‌ها را به جایگاهی فرو کشانده است که سزاوار آن نیستند.

ایرانیان بنا به گفته بزرگان جهان، یکی از نخستین فروزندگان مشعل فرهنگ و تمدن جهان بودند. گفته‌ها و نوشته‌های تحسین برانگیز ده‌ها و صدها نفر از این بزرگان در آثارشان و در تاریخ تمدن بشر ضبط و درج است که نشان دهنده ارزشمندی مردم ایران است.

حکومت کهنسال ایلام، ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی، پنج حکومتی بودند که جهان دیروز و امروز مدیون جهانداری و میراث‌خوار فرهنگ و تمدن آن‌هاست. تمدن کنونی جهان نیز بی‌شک و امدار فرهنگ و تمدنی است که از قرن دوم تا قرن ششم هجری، ایرانیان به جهان اسلام دیروز و جهان غرب امروز پیشکش و ارمغان کرده‌اند.

بنابراین، آرزوی رفتن به سوی تمدن بزرگ نه هذیان بود و نه خود بزرگ‌بینی. آنچه ما برای پیمودن این راه کسر داشتیم، به همت رضا شاه بزرگ پدر ایران نوین و فرزندش محمد رضا شاه پهلوی برای ما فراهم شده بود. و کمیود ما برای رسیدن به تمدن نوین نیز عبارت بود از:

- داشتن یک حکومت ایرانی علاقه‌مند به رفاه و آسایش و ترقی ایران

- داشتن استقلال و امنیت

- امکانات مالی و شرایط مساعد جهانی.

ما در یک شرایط استثنائی تاریخی هر سه این موهبت‌ها را یک جا در اختیار داشتیم. یک سلسله ایران‌دوست، بر مملکت ما حکومت می‌کرد که استقلال و امنیت را برای ما فراهم کرده بود. شرایط مساعد نیز با سیاست مدبرانه دولتمردان ایران و شخص پادشاه برای ما به وجود آمده بود. درآمد نفت نیز امکانات لازم را از نظر مادی برآیمان فراهم کرده بود. مردمی هم که بتوانند با معرفت علمی و فکری این راه را طی کنند در مملکت ما به قدر کافی وجود داشتند. پس چرا باید از رفتن به سوی تمدن نوین یا تمدن بزرگ باز می‌ماندیم؟ چرا باید آرزوی رسیدن به تمدن بزرگ یا نوین را سرلوحه تلاش و کوشش خود قرار نمی‌دادیم، چرا؟

آن‌روزها همه ایرانیان با علاقه و صمیمیت و پشت گرمی که ناشی از غرور ملی آن‌ها بود، در ساختن ایران دست به دست هم داده بودند. در مقابل این گروه انسان‌های ارزشمند، جماعتی نیز که در رأسشان گروه‌های چپ قرار داشتند که نیازی به معرفی آن‌ها نیست، بوق و کرنا برداشته بودند و هر قدمی که برای رسیدن به کاروان تمدن نوین برداشته می‌شد را به سخره می‌گرفتند و تخطئه می‌کردند.

همراه با آن‌ها آخوندها و جمعیت‌های وابسته به آن‌ها، سازمان‌های سیاسی مانند جبهه ملی، نهضت آزادی، چریک‌های مجاهد و فدائی و غیره نیز که با آرزوی بازگشت به صدر اسلام و حکومت شبیه به حکومت محمد و علی بودند، با هر نوع پیشرفت و ترقی مملکت سر ناسازگاری داشتند. در این میان، آخوندها که با از دست دادن سه رکن اساسی منبع درآمدشان که تا قبل از ظهور رضا شاه بزرگ، در ید قدرت آن‌ها بود، دکان کسب و کاسبی خود را کساد و بعضی مواقع از دست رفته می‌دیدند. از این‌رو، این جماعت برای بازپس گرفتن آن چیزهایی که به غلط حق مسلم طایفه خود می‌پنداشتند، با هر نوع ترقی و پیشرفت ایران مخالفت می‌کردند. اما جبهه ملی، نهضت آزادی، رهبران و اعضای این سازمان‌ها که همگی به دانش امروزی آگاهی داشتند و رهبران‌شان، از جمله کسانی بودند که با هزینه مردم این مملکت و با دوراندیشی رضا شاه بزرگ، جزو اولین گروه محصلین اعزامی به خارج بود که:

«بروند، بیاموزند، برگردند و به مملکت و مردم خدمت کنند» چه؟!.

وقتی می‌بینیم که رهبران و بیشتر اعضای این سازمان‌ها، هر یک در بهترین دانشگاه‌های داخل و خارج از کشور تحصیل کرده و در جریان چگونگی پیشرفت و ترقی کشورهای غرب بودند، چطور به خود اجازه داده بودند که نسخه حکومت، شبیه حکومت محمد و علی را برای مردم و مملکت خود بپیچند؟! هر انسانی با هر اندازه فهم و شعور به حیرت می‌افتد.

آخوندهای حوزه‌های علمیه حق داشتند که حکومت محمد و علی را سرمشق حکومت کشورهای اسلامی قرار بدهند، زیرا آگاهی و معرفت آنان بیش از آن نیست. اما اعضاء جبهه ملی و نهضت آزادی چه؟! آن‌ها که اکثرشان در بهترین دانشگاه‌ها و در بزرگترین مراکز علمی کشورهای غرب تحصیل کرده بودند. آن‌ها می‌بایستی می‌دانستند که همه ترقیات و پیشرفت‌های این کشورها حاصل جدائی دین از حکومت و کنار گذاشتن احکام و دستورات به اصطلاح الهی در قوانین مدنی این کشورها بوده. چگونه است که آن‌ها با این همه آگاهی‌ها، این‌طور سر بر آستانه نماد جهل و جهالت و احکام و فرامین عصر جاهلیت مدینه و مکه نهادند؟ چرا؟ راستی چرا؟

باید از این حضرات پرسید: «آرزوی بازگشت به صدر اسلام، چه آرزویی بود که خواب آن را برای ملت و مملکت ایران می‌دیدید؟ آیا تاریخ صدر اسلام را خوانده بودید؟ وضع و حال مردم و مملکت ایران و سایر کشورهای تحت تسلط اعراب را در صدر اسلام می‌دانستید؟ اگر نمی‌دانستید، وای به حالشان که حداقل نخواستند بودند، پی به محتوای آرزویی که می‌کردند، ببرند و اگر می‌دانستید وای به حال مردم ایران که به دنبال آنها راه افتاده بودند.»

آنچه تا کنون به اختصار شرح داده شد، درون بینی و شرح اوضاع و احوال مردم و مملکت‌مان بود. انقلاب اسلامی دو رویه داشت، یک رویه آن، نقش آن‌هایی بود که علم انقلاب را به اهتزاز در آوردند و رویه دیگرش نقش آن‌هایی که لقمه این انقلاب را برای ما تدارک دیده بودند. اگر چه نقش آن‌هایی که انقلاب را برای ما تهیه و تدارک دیده‌اند، نیاز چندانی به شرح و تفسیر ندارد و همگان با آن‌ها و نیتشان آشنایند. با این وصف، لازم است به نکته‌ای اشاره شود:

غرب نیاز به بازار مصرف دارد. بازار مصرف عمده، کشورهای هستند که خود قادر به تولید نیستند. سیاست کشورهای غرب، ممانعت از گسترش تولید در جهان سوم است. به این معنا که می‌باید، جهان به همین صورت که هست باقی بماند. غرب تولید کند و کشورهای شرق و عقب افتاده بازار مصرف تولیدات آن‌ها باشند. در مقابل تنها امتیازی که برای کشورهای مصرف کننده قائل هستند، این است که مواد خام و منابع زیر زمینی و روی زمینی خود را به ثمن بخش به کشورهای تولید کنند بفروشند.

این معادله از اوایل دهه هفتاد با بالا رفتن قیمت نفت، داشت به هم می‌ریخت. زیرا کشورهای صاحب نفت با آگاهی از استراتژی غرب، در صدد برآمدند که با خرید تکنولوژی غرب، خود به تولید بعضی از مایحتاج زندگی خویش بپردازند. بعضی از کشورها نیز مانند ایران قدم‌های بیشتری در این راه برداشت. به عنوان نمونه یاد آوری بعضی از آرزوهای پادشاه فقید تا حدودی ما را در جریان این نوع طرز برداشت‌ها می‌گذارد. شاه فقید ایران، در مصاحبه‌ای گفته بود:

« نفت خام که به قیمت اندک از ما خریداری می‌شود، صدها فرآورده دارد که آن‌ها را به قیمت‌های بسیار گزاف به ما می‌فروشند. چرا خود ما این فرآورده‌ها را فراهم نکنیم؟».

جای دیگر گفته بود:

« پولی که بابت هر بشکه نفت خام به ما می‌دهند، در مقابل آنچه در پمپ بنزین‌ها از مردم می‌گیرند، آن قدر ناچیز است که ما فکر می‌کنیم در آینده شرکت ملی نفت ایران نیز مانند شرکت‌های نفتی دیگر کشورها، محصول خود را به صورت بنزین در پمپ بنزین‌های اروپا و امریکا مستقیماً به مصرف کنندگان عرضه کند!» ...

غرب با هوشیاری آرزوهای مردم این کشورها را دنبال می‌کرد و در ضمن می‌دانست هر قدمی که ایران در این راه بردارد، سایر کشورهای مسلمان آن را دنبال خواهند کرد. از این رو تصمیم گرفتند که قبل از اینکه کار از کار بگذرد، تکلیف ایران را روشن کنند و در ضمن درسی هم به دیگر کشورها بدهند که مبادا پای خود را از گلیمشان بیرون بگذارند.

غرب برای این کار خود دلیل قانع کننده‌ای داشت. در چند دهه پیش، اشتباهی مرتکب شده بود که همچنان دارد توان آن را می‌پردازد. و آن میدان دادن به ژاپن برای صنعتی شدن بود. غولی که از این اشتباه غرب در شرق به ظهور رسید، امروزه با اقتصاد کم نظیرش همه کشورهای غرب را به زیر مهمیز کشیده است. میدان دادن به کشورهای دیگر که به برکت پول نفت، می‌توانند به غول یا غول‌های دیگری مبدل گردند و به بازار تولید آن‌ها لطمه بزنند، نه به صلاح آن‌هاست و نه به سودشان.

از خوانندگان این نوشته خواهش دارم که این ایراد کهنه را از نو تکرار نکنید که: «ای بابا! این فقط یک خواب و خیال بود که ایران ژاپن دوم بشود!»

نه! خواننده عزیز! این‌طور نیست! کدام یک از ابزار و وسائلی که ژاپن را به غول اقتصادی تبدیل کرد در کشور ما وجود نداشت؟ آدم قابل کم داشتیم؟ متخصص کم داشتیم؟ درس خوانده و علم آموخته کم داشتیم؟ ایرانیان از ژاپنی‌ها کم هوش‌تر و بی‌استعدادتر هستند؟ وسعت خاک نداشتیم؟ معادن و منابع زیر زمینی نداشتیم؟ چه نداشتیم که ما نتوانیم ژاپن بشویم؟! چه؟! همه چیز داشتیم و اگر سر بزنگاه از پا در آوردندمان، به خاطر این بود که می‌دانستند ما شایسته ژاپن شدن را بهتر از ژاپن داشتیم. ما فقط شش سال با پول معقول نفت به جنبش در آمده بودیم و هنوز در اول راه بودیم، اما راه درازی را در همین مدت کم طی کرده بودیم.

آن‌هایی که انقلاب اسلامی را برای ما تدارک دیدند و آن را با به خدمت گرفتن بعضی از هموطنان بسیار محترم ما!! اعم از سیاسیون، دانشگاهیان، نظامیان، سرمایه‌داران، روحانیون، اهل قلم و مطبوعات و غیره به ثمر رساندند، بی‌شک می‌دانستند که چه می‌کنند و برای چه می‌کنند! آن‌ها کمترین تعللی را در این مورد به صلاح منافع و مصالح خود نمی‌دیدند و قبل از این که ما به نیمه راه برسیم همه وسایل لازمه حرکت ما را از دستمان گرفتند.

حکومت باشکوه پادشاه ایرانی ما را به حکومت بچه سیدهای لبنان و عراق و هند و غیره سپردند. استقلال و امنیت کشورمان را به اضمحلال کشیدند. همه آن‌هایی را که در سازندگی کشورمان شرکت داشتند، یا کشتند، یا خانه نشین کردند و یا دست خالی به دیار غربت فرستادند. سپس به جان این مملکت افتادند و همه ساخته‌ها و پرداخته‌های چند نسل را با کینه و نفرت نابود کردند و ما را به زمانی برگرداندند که به همت بسیاری از ایران‌دوستان از صد سال پیش شروع کرده بودیم.

غرب برای تولیدات خود نیازمند بازار مصرف است و کشورهای مسلمان با جمعیتی نزدیک به یک میلیارد و دویست میلیون نفر بهترین بازار مصرف به شمار می‌روند. ضمن اینکه این کشورها علاوه بر مصرف کننده، امکان پرداخت بهای تولیدات آن‌ها را نیز دارند. مانند کشورهای آفریقا نیستند که حتی قدرت پرداخت قیمت مواد خوراکی مردم خود را نیز ندارند.

برای اینکه کشورهای اسلامی همچنان بازار مصرف بمانند، باید از فکر پیشرفت و ترقی باز بمانند و برای این کار نیز هیچ راهی بهتر از آن نیست که بنیادگرایان را در این کشورها تشویق و

ترغیب و حمایت کنند که نسخه « بازگشت به صدر اسلام » را توسط آخوندها و آخوند مسلک‌انی مانند جلال آل احمد، علی شریعتی، مهدی بازرگان و ده‌ها و صدها عوامل دیگر نظیر همین تحفه‌های درس خوانده و اروپا و امریکا دیده تبلیغ و ترویج کنند.

اگر صدر اسلام آتش دهان‌سوزی بود، بی‌شک این آتش برای قبیله قریش بود، نه برای دیگران، به خصوص اینکه در دوران سه خلیفه عمر و عثمان و علی که جهان‌گشائی اسلام شروع شد، برای مردم ایران و مصر و عراق و فلسطین و شامات و سایر سرزمین‌های فتح شده، جز نکبت و فلاکت، بدبختی و خواری ارمغانی همراه نداشت. آن‌هایی که دم از صدر اسلام می‌زنند، اگر تاریخ اسلام را بخوانند، خواهند دانست که در صدر اسلام، حکومت‌های اسلامی جز جنگ و کشت و کشتار و اسیر گرفتن زن و بچهٔ مردمان سرزمین‌های مغلوب و غارت و چپاول اموال و دارائی آن‌ها نبوده.

یک ایرانی یا یک مصری یا یک عراقی به صدر اسلام برگردد که چه کند؟ جان و مال و ناموسش را بسپارد به دست خلفا و حاکمان و غازیان عرب تا هر چه می‌خواهند بر سرشان بیاورند؟ همین بلایی که امروزه بر سر مردم ایران آمده!!؟

غرب با شناخت ماهیت اسلام با هوشیاری کامل ده‌ها سال است که می‌کوشد تا ملت‌های مسلمان از خواب خوش بی‌خیالی، به خصوص آن قسمتی که مربوط به قضا و قدر الهی است، بیدار نشوند. آن‌ها زمان درازی با استعمار ممالک اسلامی و استثمار کردن مردمان این سرزمین‌ها، به این خواسته خود جامه عمل پوشانده بودند. امروزه نیز با گسیل داشتن کسانی ظاهراً در لباس مستشرق و اسلام شناس و باستان شناس و غیره به این کشورها و نوشتن ده‌ها کتاب و صدها رساله و غیره و تعریف و تمجید از فرهنگ و تمدن اسلام از یک طرف و باد به غیغ صدر اسلام آن‌ها دمیدن، از سوی دیگر، هم اهل سنت و هم شیعیان را از فکر هر نوع ترقی و تعالی که تمدن نوین با خود به همراه آورده است، وامی‌دارند و در نهایت در هزاره‌ای که همهٔ احکام و دستورات دینی و مذهبی از جامعه کشورهای غرب رخت بر بسته است، کشورهای اسلامی را به اجرای احکام و دستورات اسلام، یعنی قوانین عصر جاهلیت عرب و شهرک‌های مکه و مدینه تشویق و ترغیب می‌کنند.

صدر اسلام یعنی دست و پا و بینی بریدن و چشم در آوردن و سنگسار کردن و در ملاء عام شلاق به ماتحت زن و مرد کوبیدن است! صدر اسلام یعنی خانه و ملک و مال مردم را به بهانه‌های واهی مصادره کردن و مردم را از خانه و کاشانه خود بیرون کردن و در غربت آواره نمودن و به ناموس و شرف انسان‌ها تجاوز کردن است. صدر اسلام یعنی، غارت و چپاول بیت‌المال و ثروت‌های ملی و سپردن آن در حساب‌های زعمای حکومت اسلامی و یا هدیه کردن به کسانی که مانند آخوندها قصد انقلاب در مملکتشان دارد. صدر اسلام یعنی همین حکومت اسلامی آخوندها که یک مملکت آباد و آزاد و مرفه و با آبرو را در سه دهه به یک مملکت ویرانه و در بند و فقیر و بی آبرو تبدیل کرده‌اند.

این‌هاست بازگشت به صدر اسلام که باید ایرانیان و همه مسلمانان چشم و گوش خود را باز کنند و حداقل یک بار در طول حیات خود تاریخ اسلام و خلافت اسلامی را مطالعه کنند و به خصوص اعمال و رفتاری که در صدر اسلام بر سر سرزمین‌های مغلوب آمده است را به خاطر بیاورند. اگر دسترسی به تاریخ اسلام و یا سواد خواندن ندارند، نگاهی به سرنوشت کشور ایران بیندازند و آن را با چهار دهه قبل، یعنی با دوران قبل از انقلاب مقایسه کنند.

در هر حال، کشور ایران به میمنت و مبارکی، اولین کشور اسلامی است که با کمک و حمایت غرب دوستدار مسلمانان جهان و حامی حقوق بشر و با کوشش و همت روشن‌فکران تحصیل‌کردهٔ غرب و هموطنان مومن و دیندار خود، با سلام و صلوات به صدر اسلام برگشت، مبارک باد!!

حکومت ایران هم الحمدالله به دست مبارک سادات، اولاد شریف پیغمبر و امام اول شیعیان برقرار شده. مشاغل کلیدی و حساس این مملکت نیز به حمدالله در دست سادات اصیل‌النسب افتاده، بی آنکه ایرانی بودن و نبودنشان مطرح باشد. زیرا سید و اولاد پیغمبر و امام بودن اساس کار حکومت اسلامی است، نه ایرانی بودن.

ایران و حکومت اسلامی نمونه و الگوی صد در صد «صدر اسلام» است و مردم به خصوص آن‌هایی که نعره می‌زدند و گریبان می‌دریدند و حکومت شبیه «صدر اسلام» می‌خواستند مبارکشان باد!

و در این اوضاع و احوال، ببینید که چطور برای حکومت شبیه حکومت «صدر اسلام» برای ما مسلمانان تبلیغ کرده‌اند که نه تنها مردمان مسلمان سایر کشورها مانند داعش به دنبال بازگشت به «صدر اسلام» هستند، بلکه جماعتی از هموطنان غیرتمند ما نیز که نکبت و ذلت اولین حکومت شبیه حکومت‌های صدر اسلام را در کشورشان با جسم و جان خود لمس می‌کنند، همچنان دست از این حکومت بر نمی‌دارند. و از آن بدتر اینکه هموطنان دیگر ما که با میل و رغبت از زیر سایه مبارک و پر برکت این حکومت «فرار» کرده و در خارج از کشور و به دور از احکام این حکومت می‌زینند، به خاطر منافعشان، با بی‌خیالی همین حکومت را حمایت می‌کنند.

و من و بسیاری دریغا گو! می‌پنداشتیم؛ عجب! چگونه بود که چند صد سال اعراب بیابان‌گرد بر پدران با فرهنگ و تمدن ما حکومت می‌کردند!؟...

و امروز با دیدن سینه چاکان حکومت اسلامی آخوندی، می‌بینیم و می‌فهمیم که چگونه می‌شود، مثنی آدم ابله بر ملتی با دانش و فرهنگ و هنر و صاحب تمدنی تاریخی حکومت کنند. تنها شرط آن نیز این است که آدم‌هایی مثل بعضی از ما ایرانیان در کنار این نوع حکومتگران حضور داشته و مجری اجرای فرامینشان و راهنمای ردالتشان باشند و...

به نقل از شماره ۱۲۳ فصلنامه ره آورد